



وزارت ارشاد: محمد خزاعی می ماند

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تاکید کرد که محمد خزاعی تا پایان دولت در سازمان سینمایی کشور به کار خود ادامه می دهد. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، از پیش از برگزاری چهل و دومین جشنواره فیلم فجر، گمانه زنی های بسیاری درباره احتمال تغییر محمد خزاعی در ریاست سازمان سینمایی کشور به گوش می رسد و گزینه های مختلفی هم برای جایگزینی او نام برده می شد؛ شایعاتی که در روزهای اخیر داغ تر از قبل شده بود. به همین دلیل وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی روز شنبه، هشتم اردیبهشت ماه در شورای زیرساخت این وزارتخانه، تمام شایعات را تکذیب کرده و گفته است، محمد خزاعی تا پایان دولت سیزدهم به کار خود ادامه می دهد. این خبر توسط محمدمهدی سموعی، مدیرکل روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در شبکه ایکس (توییتر) اعلام شده است. درعین حال برخی رسانه ها از ابقای محمد خزاعی خبر داده اند که باتوجه به عدم استعفا یا برکناری رئیس سازمان سینمایی، خبر درستی نیست و وزیر ارشاد صراً شایعات را تکذیب کرده است.



دولت از خدمات خود فیلم و سریال می سازد

سپهر خلجی، رئیس شورای اطلاع رسانی دولت اعلام کرد که دولت ابراهیم رئیسی از خدمات خود فیلم و سریال تولید می کند. خلج در گفت و گو با خبرگزاری برنا بیان کرد: «از سال گذشته کارهای خوبی را شروع کرده ایم، ولی ورود به حوزه نمایشی مقداری زمان بر است و اگر امروز سریال و فیلمی را زمینه سازی کنید، حداقل یک سال زمان می برد تا به نتیجه برسد.» او افزود: «از زمستان سال قبل اقدامات مفصلی را شروع کردیم و همه ظرفیت های دولت، خدمات و کارهایی که در وزارتخانه های مختلف انجام می شود احصا و تبدیل به سوره های متعدد شد و همکاری با مجموعه هایی را که امکان تولید فیلم و سریال دارند، شروع کردیم.» خلجی همچنین تصریح کرد: «همه این ظرفیت ها را به خدمت گرفتیم و امیدواریم به مرور به نتیجه برسند و تدابیر پیش بینی شده برای دستگاه ها، منتج به محصول می شود.»



اکران و نقد «عروسک» سوم

فیلم سینمایی «عروسک»، آخرین ساخته اصغر یوسفی نژاد به تهیه کنندگی جلیل اکبری صحت روز دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ساعت ۱۶ در پردیس سینمایی چارسو اکران می شود. این اکران با نشست نقد و بررسی فیلم با حضور طهماسب صالح جو به عنوان منتقد همزمان همراه است. اصغر یوسفی نژاد، کارگردان، فیلم نامه نویس و منتقد سینما بود. فیلم «انو»، ساخته این کارگردان تیریزی در سی و پنجمین جشنواره جهانی فیلم فجر سه سیمرغ بهترین فیلم هیئت داوران نیتیک و جوایز بهترین فیلم و فیلم نامه بخش مسابقه بین الملل را دریافت کرده بود. فیلم «عروسک»، آخرین ساخته این کارگردان است که داستان این فیلم در شهر تبریز و با زبان ترکی روایت شده است. اصغر یوسفی نژاد ۲۲ شهریور ماه ۱۴۰۱ درگذشت.



نگاه مولف

گفت و گو با محمد حسین دلال رحمانی درباره کتاب جدیدش:

ادبیات باید خیال زندگی را بیورد

نگار: نستاره کاظمی، هم میهن



رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ

ادبیات داستانی در ایران همزاد فراز و فرودهای تاریخی بود. از نخستین آثار روایی آخوندزاده تا رمان های عصر مشروطه، سپس دوره های متناوب استبداد و آزادی متون داستانی، نسبتی عمیق با خیال روشنفکرانه داشتند. از این رو ادبیات روایی تصویرگر پیروزی ها و شکست ها و نیز منطق تاریخی فهم آن ها بودند و بدین سان منبعی مناسب برای فهم شرایطی محسوب می شدند که در آن امید شورمندانه نخستین جای خود را به ناامیدی معاصر داد. از این رو ممکن است متون ادبی برخی از لحظه های تاریخی رخنه شر در شور زندگی را ثبت کرده باشند و اگر چنین باشد، بازاندیشی در چنین لحظه هایی می تواند امکانی به رهایی فراهم آورد. کتاب از نابهنگامی حیات تا سترون سازی خیال چنین سودایی در سر دارد. پس برای رهایی از شرایط نامطلوب، به فهمی تاریخی رو می کند تا شاید بار دیگر شور زندگی را به حیات معاصر بازگرداند. با دکتر محمد دلال رحمانی، نویسنده کتاب در این باره گفت و گو کردیم که در ادامه می خوانید.

«به نظر می رسد جامعه شناسی و جامعه شناسان ایرانی، کمتر سراغ ادبیات رفته اند و محدود کتاب هایی هم که در این زمینه وجود دارد اغلب ترجمه است تا تألیف. این در حالی است که ادبیات ما از شعر گرفته تا ادبیات داستانی، منبع غنی و مهمی در فهم جامعه ایرانی و مسائل آن است و می تواند درک و شناختی تاریخی از آن به دست دهد. دلیل این کم توجهی را در چه می بینید؟

به گمانم ماهیت جزئی نگر علم در ایران، عامل اصلی این بی توجهی است. جزئی نگر نوعی عقلانیت تاریخی است که مدتی است بر ما غلبه کرده است. این عقلانیت به واسطه منافع که به جریان انداخته، تداوم یافته و به سطوح مختلف نظام دانشگاهی نفوذ کرده است. من فکر می کنم جزئی نگر هم در سازماندهی نظام آکادمیک ما، هم در منطق فهم و تحلیل ما حضور دارد. نظام دانشگاهی ما از مجموعه ای دانشکده نامرتب تشکیل شده است که حتی به لحاظ معماری پیوندهایشان نفی می شود. دانشکده ادبیات عموماً جایی بیرون از دانشکده علوم انسانی است، یک هویت مجزا و مستقل که نسبتی میان خود و دانش نظری دیگر رشته ها نمی بیند. به همین جهت آنها می توانند به عنوان دو هستی مجزا به یکدیگر بنگرند، یعنی با یک نگاه گردشگرانه داشته باشند که بیشتر نوعی توجه کنجکاوانه موزه گراست یا با فقدان شناخت از منطق متفاوت حوزه مقابل، یکی منطق دیگری را در خود منحل کند و آن را مستعمره خود سازد. در این فضا کسی برای

فهم اجتماعی امر ادبی تربیت نمی شود و اگر ارضاء و بر حسب مجموعه ای از اتفاق ها پدید آید، طرد می شود و بیرون می افتد. او جایی در این نظام آکادمیک ندارد تا با تکیه بر آن کاری انجام دهد، سنتی ایجاد کند، جریانی بسازد و... این تلقی جزئی نگر که نتوانسته کلیتی در نظام دانشگاهی پدید آورد، در حوزه پژوهش نیز قادر به ایجاد مسیر مناسب نیست. شیوه های مضحک جذب و ارتقاء در نظام دانشگاهی ایران، مانند هر رویکرد پوزیتیویستی دیگر، تنها به کمیت نوشته ها و پژوهش ها توجه دارد و با شمارش آنها به رتبه بندی استناد می پردازد. آنگاه که پاداش ها چنین توزیع می شوند هیچ جریان نظام مندی در راستای پژوهش های ارزشمند و البته طاقت فرسا پدید نخواهد آمد. در چنین وضعیتی تنها پژوهش های فوری از جنس قالب زدن مسائل ایران در چارچوب نظریه های متفکران غربی ظهور می کند. اما در مورد ادبیات فارسی یک مشکل دیگر وجود دارد: نظریه های جامعه شناسی ادبیات در غرب عموماً بر رمان متمرکز هستند و رمان، بخش کوچکی از متون ادبی فارسی است. به تعبیر دیگر، نظریه های مناسبی برای تحلیل بخش گسترده ای از متون فارسی وجود ندارد چرا که آنها هیچ سابقه قابل تأملی در فرهنگ غربی ندارند. بنابراین نوعی کمبود نظری وجود دارد که سبک رایج پژوهش را مسئله دار کرده است. از یک سو نوعی سکوت درباره بخش قابل تأملی از متون فارسی وجود دارد (و در مواردی که سخنی گفته می شود بسیار ناشیانه است) و از سوی دیگر پژوهش های موجود درباره

مواجهات پژوهشگرانه و نظروزرانه می شوند. آیا این فرم ها ایده رهایی را حفظ یا آن را ممنوع می کنند؟

فرم است که ما را آزاد می کند و آزادی دری است به رهایی. هر چقدر که رهایی و رستگاری گویی نوعی خلاصی از فرم است، اما وارد شدن به این مسیر جز از طریق نوعی فرمیابی ممکن نمی شود. با حفظ ایده رهایی باید برای آزادی همگان جنگید، اما آیا تلاش کردن برای رستگاری همگان به عنوان یک نسخه سیاسی لزوماً به آزادی همگان می انجامد؟ پارادوکس درست در این نقطه است. فرم ما را آزاد می کند اما مانعی است برای رهایی. زیبایی شناسی درست در چنین نقطه ای می ایستد و دریچهای به حفظ خیال رهایی باز می کند، علم انتقادی دقیقاً در همین نقطه خصلت هایی عمیقاً زیبایی شناختی دارد. اندیشه انتقادی توأمان که باید صادق باشد، باید خوب و زیبا نیز باشد. اینجا جایی است که خوبی، حقیقت و زیبایی فرمیابی عالمانه و زیبایی شناسانه می گیرند و با حفظ ایده رهایی مقاومت را ممکن می کنند. هر چقدر سیاست توری باید بر ایده آزادی جمعی اصرار کند، علم و زیبایی شناسی انتقادی وجوه سرکوبگر فرمیابی های اجتماعی - تاریخی برای رهایی را بر جسته می سازد. تلاقی این فرمیابی هاست که خیر جمعی را ممکن می کند و کار هنر و علم انتقادی را با کار سیاست گره می زند. زیبایی شناسی و علم انتقادی با عشق به خوبی، حقیقت و زیبایی پیش می رود و سیاست توری با پرسش از امکان دوستی میان عناصر و اجزای متفاوت و متمایز.

با این اوصاف کتاب «از نابهنگامی حیات تا سترون سازی خیال» در چنین نقطه ای نقد خود را به وضعیت از دریچه جامعه شناسی ادبیات وارد می کند. خیال سودازده نسبتی با زندگی و جریان پویایش ندارد، بلکه ردیه ای است بر زندگی و مویه ای است بر نداشته ها، فقدان ها و نیستی از این رو خیال رهایی را ممنوع کرده و «شر در شور زندگی» است. «در فقدان توانایی روشنفکران معاصر در بر ساختن خیالی رهایی بخش،

آزادی جمعی و ایده رستگاری

درباره کتاب از نابهنگامی حیات و سترون سازی خیال



آرش حیدری

جامعه شناس

هر چقدر در سطوح مادی و بدنام زندگی و جریان و نویه نو شدنش جاری است، در سطوح زبانی و گفتمانی نوعی لکنت، در جاماندگی، در خودماندگی و زوال غالب گشته است. امروزه، مویه و خشم دو استراتژی رایج انتقادی بودن اند. هر کس بیشتر به زندگی فحش بدهد و بیشتر مویه کند، انتقادی تر است. منطق مقاومت را به جدال های نمادین فروکاستن و تبدیل کردن هر هنرمند و پژوهشگری به یک تریبون موضع گیری های تک خطی خود را به قالب رادیکالیسم جامی زند و نوعی لمپنیسم غیر متعهد به حرفه هنری یا علمی خود را بر می سازد که به جای اینکه در قلمرو زیبایی شناختی و عالمانه مقاومت کند خود را در جایگاه یک سیاست مدار سیاست زده می گذارد و با شعارهایی پوک تنها به دنبال کسب سرمایه ای نمادین و پرستیژیخش می گردد.

گویی قرار است نامیدن، وضعیت آن را تغییر دهد. این الگو بیش از هر چیز یادآور عملی جادویی است. فرآیند کشف نام چیزها حاصل توهمی پیشامدن است که امروز در قالب نوعی ترجمه گرایی افسارگسیخته بر فضا

غلبه کرده است. صد البته این مدعاها را نباید به این معنا فهمید که نباید ترجمه کرد یا این عبارات را نباید به این گزاره ساده لوحانه فروکاست که «یعنی ترجمه بد است؟!»، مسئله اینجاست که ترجمه قرار است چه کند؟ چه هدفی دارد؟ آن ذهن گرایی بیمارگونه ای که در توهم بازی با کلمات، توهم فهم فرآیندهای مادی و عینی را در سر می پرورد. توضیح فرآیندهای امر متعین و موجود با نامیدنش فرق دارد.

درست در همین نقطه است که مسئله فرم و نسبتش با رهایی به میان می آید. علم، سیاست و زیبایی شناسی انواعی از فرم هستند. فرم هایی که بناست وضعیت را فهم پذیر، اداره و تصویر کنند. درست در همین نقطه است که نسبتی برقرار می شود میان محتوای سیال زندگی و فرم های آن. درست در لحظه شکل بندی گروه های انسانی، تمدن، شهر، قبیله و... است که فرم ظاهر می شود چرا که نسبتی برقرار می کند میان اجزا و افراد که چیزی بیش از محتوای تجربه تک تک افراد است. فرمیابی حیات نوعی نسبت سرکوبگر و توأمان رهایی بخش با تجربه شورمند زندگی دارد. درست در همین نقطه است که تحلیل این فرم مهم و نقد متولد می شود. این فرم خاص در این زمان و مکان خاص چه نسبتی با تجربه زندگی برقرار می کند؟ و دقیقاً در همین جاست که ایده رهایی پا به عرصه وجود می گذارد. فرمیابی بیان عالمانه، زیبایی شناختی، سیاست ورزانه و... در معرض پرسشی درباره تولید و بازتولید قرار می گیرد و تاریخ و جغرافیای فرم و نسبتش با زندگی به میان می آید. اینجاست که سیاست، هنر و علم موضوع